

ضعف‌ها و معایب سیستم انتخاباتی افغانستان

محمدسرور جوادی*

چکیده

افغانستان پس از سی سال، مجدداً از سال ۱۳۸۳ خورشیدی به بعد، انتخابات را تجربه کرد و این تجربه تا کنون ۵ بار تکرار شده است. این تجربه اما با دشواری‌ها و بحث و گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی زیادی همراه بوده و حتی مسیر دولت‌سازی در نتیجه این مباحث و کشاکش‌ها به بن‌بست رسیده و برای پرونرفت از بحران و بن‌بست، کارشيوه‌های انحرافی به کار گرفته شده که دولت کنونی با عنوان وحدت ملی، نتیجه همان کارشيوه‌ها است. گذشته از تنش‌های سیاسی و ناپختگی دموکراسی و بعضاً فهم نادرست و تفسیر و تعبیر غلط از آن، ضعف‌های جدی در ساختار، نحوه تشکیل و صلاحیت نهادهای مدیریت و نظارت‌کننده انتخابات و نیز مکانیزم و سیستم انتخاباتی ما نیز هست.

واژگان کلیدی: انتخابات، سیستم انتخاباتی، رأی واحد، sntv، نظام‌های انتخاباتی، پارلمان، مدیریت، ساختار، کمیسیون، احزاب سیاسی، فردمحوری، ائتلاف‌ها، اپوزیسیون.

* نویسنده، پژوهشگر و عضو پیشین پارلمان.

مقدمه

انتخابات به مثابه نماد روشن دموکراسی، در کشور ما بی‌پیشینه و جدید نیست؛ چنان‌که دموکراسی خود نیز بی‌پیشینه نمی‌باشد؛ لیکن هردو مورد با دشواری‌ها و نواقصی مواجه بوده که بعضاً ماهیت هردو به کلی مقلوب گردیده است. دموکراسی دوره شاهی و چندین انتخابات در آن دوره با معیارهای دموکراتیک و انتخاباتی که ممثل اراده مردم باشد، از جهات مختلف هم‌خوانی نداشت. نظام کودتایی داود خان که منجر به ختم روند انتخابات و فعالیت سمبولیک شورای ملی گردید، با عنوان جمهوریّت نظام مطلقاً سازگاری نداشت؛ هم‌چنان‌که برای رژیم کودتایی دو جناح خلق و پرچم حتی در پوشش حمایت نیروی اشغالگر، عنوان دموکراتیک‌داشتن مضحک بود.

دموکراسی نیمه‌جان شاهی با کودتای داود خان مرد و نمادهای رفتار دموکراتیک از جمله انتخابات با آن یک‌جا دفن شد. مرگ دموکراسی سه دهه طول کشید تا در دهه ۸۰ خورشیدی با سقوط رژیم طالبان، کودک دموکراسی بار دیگر متولد شد. این کودک هم با آسیب‌ها و بیماری‌های زیادی سر‌دچار است و گاهی شدت بیماری در حدی است که حیات آن را تهدید می‌کند.

این نوشته می‌کوشد انتخابات و ابعاد آن را آسیب‌شناسی کند؛ اما در پی برملا ساختن همه نواقص، بیماری‌ها و دردها نیست؛ چه این‌که بر سر بخش زیادی از نواقص بیش از حد گفت‌وگوها صورت گرفته و قسمت عمده جنجال‌های سیاسی در سطح ملی همان بخش‌ها است. با توجه به این‌که ماهیت گفتگوها بر سر انتخابات بیش‌تر سیاسی و کم‌تر تخنیکی بوده است، همیشه یک رکن انتخابات که بیش‌تر شامل اشخاص می‌گردد؛ یعنی نهادهای اجرایی و نظارتی انتخابات مورد مناقشه و در نهایت هدف تغییرات بوده و به طبع آن همان بخش از قانون نیز دچار تغییرات شده است، رکن دیگر؛ یعنی رأی‌دهندگان نیز موضوع بحث‌ها بوده؛ لیکن به دلیل وضعیت خاص امنیتی، اقتصادی و سیاسی، در این زمینه تغییرات ملموس و مثبت رونما نگردیده است و ما تا هنوز از کمیت رأی‌دهندگان معلومات متفنی نداریم و نمی‌دانیم در نهایت

رأی‌دهندگان در جریان انتخابات چه کسانی‌اند؟

این نوشته به رکن دیگر انتخابات که بیش‌تر تخنیکی است، می‌پردازد. انتخابات با کدام روش و در چوکات چگونه سیستمی برگزار می‌شود؟ و نحوه رأی‌دهی رأی‌دهندگان تا کدام اندازه درست و تأمین‌کننده هدف انتخابات است؟ این نوشته در سه مبحث می‌چرخد. مبحث نخست به اهمیت و ارزش انتخابات و این‌که انتخابات بهترین روش ساختن نهادهای مهم دولت مدرن است، می‌پردازد. مبحث دوم ناکامی‌های پروسه انتخابات در چند تجربه‌ی گذشته را مرور می‌نماید. مبحث سوم به ضعف‌های مکانیزم انتخاباتی افغانستان می‌پردازد. گرچند در اصل، مبحث چهارم برای طرح راه‌حل‌ها نیز بود؛ لیکن به دلیل طولانی‌شدن نوشته حذف گردید.

مبحث نخست: انتخابات تنها گزینه

تجربه ممتد جوامع بشری و مبارزات چندین قرنه انسان‌ها منتهی به آن گردیده که حکومت به معنای استیلای جمع کوچک بر انبوه جمعیت انسانی، مفهوماً تعریف دیگری شود که نهایتاً حکومت معنای مدیریت امور اجتماع را پیدا کرد و عام مردم در تعیین شک و ساختار آن دخیل گردید. این شیوه به نام دموکراسی مشهور پیدا و مورد توافق اکثریت قاطع جوامع انسانی قرار گرفت. دموکراسی با وجودی که ضعف‌های ساختاری و حقوقی دارد؛ اما چون حاکمیت مردم بر مردم پنداشته می‌شود و در آن مکانیزم‌هایی در نظر گرفته شده که از بی‌پایان‌بودن قدرت جلوگیری و سرکشی آن را مهار می‌نماید، مورد قناعت واقع شده و تا هنوز بدیل بهتری برای آن وجود ندارد.

از لازمه حکومت مردم بر مردم و یا دموکراسی، انتخابات است و در جهان معاصر ساختن دولت‌های مردم‌گرا بر پایه مکانیزمی استوار است که حق حاکمیت مردم را تمثیل نماید و مکانیزم مؤثر در این راستا نحوه سهم‌گیری مردم در انتخابات است. یک پژوهش نشان داده که در میان ۲۱۷ کشور جهان، فقط ۲ درصد فاقد انتخابات ملی است.^۱ قانون اساسی کشورها قانون

1. Alan and others, 2006: 7-8 <http://aceproject.org>.

مادر و قانونی است که به نحوی آراء جمعی و تقریباً اتفاقی یک ملت را با خود دارد. در قانون اساسی مهم‌ترین موضوعات مصرح، مربوط به ساختار و چگونگی شکل‌گیری قوای سه‌گانه و در مجموع دولت به عنوان نیروی مدیریتی کشور می‌باشد.

انواع دموکراسی

الف) دموکراسی مستقیم: این نوع دموکراسی به مواردی گفته می‌شود که مردم تصامیم مهم ملی را مستقیماً می‌گیرند؛ نظیر تعیین رهبر و حاکم، تصویب قوانین، اتحاد با کشوری و یا معاهده و فسخ آن و اعلام جنگ و صلح و غیره. دموکراسی مستقیم پیشینه‌اش به یونان باستان و عصر انجمن‌سالاری آتن بر می‌گردد.^۱ دموکراسی مستقیم را می‌شود به چهار دسته تقسیم و یا مرحله‌بندی نمود: دموکراسی آتنی و یا همان انجمن‌سالاری یونان باستان و آتن کهن، دموکراسی روسویی، دموکراسی مارکسیستی و در نهایت دموکراسی دیجیتال.^۲ با توجه به توسعه کشورهای و گسترش روزافزون ارتباطات دیجیتال، طرفداران احیای دموکراسی مستقیم هم رو به گسترش است.

ب) دموکراسی غیر مستقیم: این نوع دموکراسی به مواردی گفته می‌شود که هیچ تصمیمی (به جز انتخاب نماینده) مستقیماً توسط مردم گرفته نمی‌شود؛ بلکه تمامی امور در دست نمایندگان مردم است.^۳ کشورهای زیادی هستند که تمامی امور مملکت به نمایندگان مردم سپرده شده و هیچ رفاندی در آنها نیست؛ مثل کشور همسایه ما پاکستان، روسیه و تعدادی از کشورهای اروپای شمالی، ترکیه و کشورهای حاشیه خلیج.

ج) دموکراسی مختلط: این نوع دموکراسی به مواردی گفته می‌شود که بعضی تصامیم مهم توسط رأی مستقیم مردم گرفته می‌شود و سایر امور از سوی نمایندگان؛^۴ مانند اکثر کشورهای

۱. ر. ک به: سیمور مارتین لیپست: دایره‌المعارف دموکراسی، ترجمه کامران فانی و نورالله مرادی، کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۳، ص ۷۰۰ و مجله‌البيان، الاصدار الرابع، ۱۴۲۸، ص ۳۸.

۲. ر. ک به: حاتم قادری: اندیشه سیاسی در قرن بیستم، تهران، سمت، ۱۳۷۹، ص ۴۷ و دیوید هلد: مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران، روشنگران، ۱۳۶۹، ص ۳۵.

۳. ر. ک به: امیر معسود شهرام‌نیا و صفی‌الله شاه قلعه: دموکراسی، سایت کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

۴. همان و همایون نعمت‌اللهی: مدل‌های دموکراسی، [http:// vista.ir/article/203794](http://vista.ir/article/203794)، به نقل از روزنامه اعتماد.

اروپایی و ایران که فراندم یک شیوه تصمیم‌گیری ملی در موارد مهمی مثل تعدیل و تصویب قانون اساسی است. کشور ما هم مراجعه به آرای عمومی را بنا به حکم و مفاد مواد ۶۵ و ۱۵۶ قانون اساسی، در دستور اساسی خود دارد.

دموکراسی ما

به صراحت قانون اساسی، حاکمیت ملی به ملت افغانستان تعلق دارد که آن را مستقیماً و یا توسط نمایندگان خود اعمال می‌نماید.^۱ مفهوم این جمله تصریح به دموکراسی مختلط است؛ اما در مصداق اعمال حاکمیت ملی به گونه مستقیم توسط مردم، برداشت‌ها ممکن است متفاوت باشند و به عبارت دیگر، تعبیرها از اعمال حاکمیت مستقیم زاویه‌دار است. یک زاویه این است که اعمال حاکمیت مستقیم؛ یعنی کاری که مردم انجام می‌دهند و دیگر ادامه و تکرار ندارد؛ مثل تأیید یک موضوع توسط مردم در فراندم که دیگر خاتمه می‌یابد و پروسه نهایی می‌شود و زاویه دیگر این است که مواردی که رأی مردم تعیین‌کننده است؛ مثل انتخاب رئیس جمهور یا اعضای مجلس نمایندگان، هم جزء اعمال حاکمیت به طور مستقیم است؛ اما کار افراد بر اساس صلاحیت‌های قانونی که برای اعمال آن صلاحیت‌ها انتخاب شده‌اند، اعمال حاکمیت به گونه نمایندگی است. هم چنین مفهوم حاکمیت ملی در ذات خود تحت تأثیر مباحث و مقولات اندیشه و تفکر ملی دچار تفاسیر و تعبیر متفاوت می‌شود.^۲ هم چنین بحث ایدئولوژیکی حق حاکمیت مبنی بر این که آیا خداوند با خلق انسان حق آزادی از جمله اعمال حاکمیت را هم به او داده و حق اعمال حاکمیت ذاتی اوست و یانه حاکمیت از آن خدا است و نه غیر؛ لیکن او تعالی برای بندگان خاصش با شرایطی تفویض صلاحیت نموده است؟ می‌تواند این موضوع را تا حد زیادی پیچیده و سر دچار تفاسیر مختلف نماید.^۳ اما نگارنده فارغ از بسیاری قیل و قال‌های کتابی به صورت تجربی باور دارد که انتخاب مردم نصف اعمال حاکمیت ملی است و از این رو، به جز موارد مراجعه به آراء عمومی و ختم پروسه با همان اخذ رأی مردم،

۱. قانون اساسی، ۱۳۸۲، ماده ۴.

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر. ک به: آلون تافلر: موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران، سیمرغ، ۱۳۷۳.

۳. برای شناخت آراء مختلف و دلایل آن‌ها نگاه کنید به: حسین علی منتظری: دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه،

در سایر مواردی که دولت‌ها با رأی مردم شکل می‌گیرند، هم دموکراسی دموکراسی مختلط است و مردم از این جهت مستقیماً اعمال حاکمیت می‌نمایند و از جهتی دیگر، که به نمایندگی از مردم نمایندگان منتخب کار می‌نمایند، دموکراسی را می‌شود نماینده‌سالار گفت و در نتیجه، دموکراسی‌های امروزی عموماً دموکراسی‌های مختلط است و از این رو، انتخابات حساس‌ترین محور کاری دولت‌های دموکراتیک می‌باشد. بر اساس برداشت خود، من اعمال حاکمیت را به گونه‌ی زیر تقسیم‌بندی کرده‌ام.

موارد اعمال حاکمیت مستقیم توسط مردم

- ۱- انتخاب رئیس جمهور؛^۱
- ۲- انتخاب اعضای مجلس نمایندگان؛^۲
- ۳- انتخاب اعضای شوراهای ولایتی؛^۳
- ۴- انتخاب اعضای شوراهای ولسوالی؛^۴
- ۵- انتخاب اعضای شوراهای قریه؛^۵
- ۶- انتخاب اعضای شوراهای شهر؛^۶
- ۷- انتخاب شهرداران؛^۷
- ۸- موارد مراجعه به آراء عمومی.^۸

از میان موارد فوق، مورد هشتم مصداق معین ندارد و به اراده‌ی رئیس جمهور و یا احساس نیاز او موکول شده است.

۱. ماده ۶۱ قانون اساسی.

۲. ماده ۸۳ قانون اساسی.

۳. ماده ۱۸۳ قانون اساسی.

۴. ماده ۱۴۰ قانون اساسی.

۵. ماده ۱۴۰ قانون اساسی.

۶. ماده ۱۴۱ قانون اساسی.

۷. ماده ۱۴۱ قانون اساسی.

۸. ماده ۶۵ قانون اساسی.

موارد اعمال حاکمیت غیر مستقیم

۱- تمامی موارد صلاحیت‌های رئیس جمهور: چون رئیس جمهور نماینده مردم است، همه صلاحیت‌هایش را^۱ به نمایندگی از مردم اعمال می‌نماید و به همین دلیل، در دوره انجام وظیفه حق ندارد از مقام به نفع شخصی‌اش استفاده نماید^۲ و نیز در برابر مردم و نمایندگان‌شان مسؤول است.^۳

۲- تمامی موارد صلاحیت‌های شورای ملی: اعضای شورای ملی نیز یا مستقیماً و یا توسط نمایندگان مردم انتخاب می‌شوند؛^۴ لذا صلاحیت‌های خود را^۵ به نمایندگی از مردم اعمال می‌نمایند.

۳- تمامی موارد صلاحیت و وظایف دیگر نهادها و اشخاص انتخابی: بنا به اصل اعمال حاکمیت ملی مردم توسط نمایندگان، همه نهادهای انتخابی و اشخاص منتخب، صلاحیت‌های قانونی خود را به جای مردم اعمال می‌نمایند و نیز قانون از سوی نمایندگان مردم وضع می‌گردد که خود اعمال حاکمیت مردم است.

۴- مواردی که اتباع حق اجتماع، تظاهرات، تجمعات، تشکیل احزاب و جمعیت‌ها دارند و نیز همه عرصه‌های حقوق شهروندی، حقوق اتباع و آزادی‌ها^۶

تأسیس ۱۳۹۴

مشروعیت انتخابات

مشروعیت موضوع مورد بحث، گسترده در علوم اجتماعی و به خصوص علم حقوق است که این نوشته در پی تشریح آن نیست و نیز در این نوشته به همه زوایای مشروعیت انتخابات نمی‌پردازیم. این که انتخابات نتیجه‌ای جز جمع‌آوری رأی عام ندارد و رأی عامه در معرض

۱. ر. ک به: قانون اساسی، ماده ۶۴.

۲. ماده ۶۶ قانون اساسی.

۳. ماده ۶۹ قانون اساسی.

۴. مواد ۸۳ و ۸۴ قانون اساسی.

۵. مواد ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲ و ۹۳ قانون اساسی.

۶. قانون اساسی، فصل دوم، حقوق اساسی و وجایب اتباع، مواد ۲۲ تا ۶۰.

خطا است و یا بحث دینی مشروعیت انتخابات با استناد به آیات و روایات مرتبط با شور و شورا هدف این نوشته نیست؛ بلکه هدف اشاره به آن است که ما پذیرفتیم دموکراسی تنها راه بهتر دولت‌سازی مدرن است و قانون اساسی ما نظام مدیریتی کشور را بر مبنای تعلق حاکمیت ملی، به مردم و به شیوه دموکراتیک تعریف و تمثیل نموده است، در چوکات همین اصل پذیرفته‌شده، سه چهار چیز است که انتخابات را مشروع و لازم‌الاجرا می‌نمایند.

۱- عرف رایج: از آنجایی که بسیاری از موضوعات حقوق امور توافقی هستند، عرف به عنوان سیره اتفاقی یک جمعیت، تبدیل به یک اصل مشروعیت‌بخش می‌شود. امروزه برای تعیین مدیران ارشد و ساختن نظام مردم‌سالار، توافق همگانی بر سر انتخابات وجود دارد و این توافق نانوشته به عرف رایج و متداول همه جوامع بشری تبدیل شده، تا جایی که دهه‌های طولانی، ملت‌های بسیاری برای دستیابی به آن مبارزات سختی را نموده‌اند و عرف با شرایط و خصوصیتی که این‌جا جای بحث ندارد، هم در حقوق، هم در فقه و هم از دید عقل، یک منبع استنباط حکم و دارای حجت است.^۱

۲- امکانات و ظرفیت‌ها: کدام وسیله بهتری به غیر از انتخابات، برای رسیدن به شرایط ایده‌آل انتقال قدرت وجود ندارد. جامعه بشری به موازات پیشرفت و تکامل خویش، شیوه‌های مختلف مدیریتی را آزموده؛ ولی تا هنوز امکانات بهتر از انتخابات را نیافته است و عدم وجود ظرفیت‌ها و امکانات بهتر از انتخابات وجه دیگری برای مشروعیت انتخابات می‌باشد؛ چون اصل اتکاء به موجود و یا ترجیح ابزار بهتر بر بدتر و ترجیح خیر بر شر اصول عقلانی، شرعی و عرفی است بر علاوه ممکن اشتباهات و نواقصی در انتخابات و انتخاب مردم باشد؛ لیکن برای مصلحت بزرگ که نظم اجتماعی است و آن منوط به این روش است، پذیرفتن اخف ضرر جایز بلکه متعین است.^۲

۳- قانون اساسی: قانون اساسی به حیث اصول مصوب ملی و نقطه توافق جمعی، راه دیگر

۱. برای مطالعه بیشتر: ر. ک به: سید علی جبار گلباغی ماسوله: درآمدی بر عرف، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸ و ناصر کاتوزیان: کلیات حقوق، نظریه عمومی، ج ۲ و عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۳.

۲. برای مطالعه بیشتر: ر. ک به: عبد الرحمن بن صالح العبد اللطیف: القواعد والضوابط الفقہیة المتضمنة للتیسیر، الجامعة الاسلامیة، عمادة البحث العلمي، ۱۴۲۳هـ.

مشروعیت‌یابی انتخابات است که در قانون اساسی ما ماده ۳۳ به آن صریحاً هدایت داده است.

۴- **مجبوریت و عدم امکان اعمال دموکراسی مستقیم:** جامعه بشری از یک سو لابد و ناگزیر از داشتن حکومت و نهاد مدیریتی است و هیچ چاره‌ای جز این نیست و از سوی دیگر، امروزه گستردگی جمعیت، اجماع مردم را ناممکن ساخته تا به طور مستقیم همه مردم اجماع نموده، مدیریت جمعی ایجاد نمایند و امکان این که مردم بر سر یک موضوع گرد هم آمده توافق نمایند، وجود ندارد و بر علاوه، نیازمندی‌های بشر زیاد شده و شرایط زیست جمعی پیچیده و تحول در رفتارها و ساختارها سریع و به همین دلیل، نیاز به تصویب قوانین زیادتر و تجدید نظر بر قوانین موجود بیش‌تر شده که خود این عوامل، امکان تجمع مردم در یک مکان و زمان و توافق جمعی آن را محال ساخته است؛ لذا انتخاب نماینده و توظیف عده‌ای برای انجام امور اداری و قانون‌گذاری، جزء نیازهای ضروری می‌باشد و انتخاب نماینده و ضرورت آن، مشروعیت انتخابات را بر اساس قاعده ضرورت و اصل رفع مجازات از ناچار و مضطر و قواعد شبیه این‌ها فراهم می‌سازد.^۱

ارکان انتخابات

ارکان انتخابات را متفاوت عنوان کرده‌اند؛ اما به نظر نگارنده بعضاً ابزار انتخابات همانند نهاد مدیریتی را نیز در جمع ارکان ذکر کرده‌اند؛ اما برداشت من این است که بین وسایل و نیروی تسهیل‌کننده انتخابات و ارکان آن تفاوت ماهوی است.

۱- **انتخاب‌کنندگان:** مطابق حکم ماده ۳۳ قانون اساسی، اتباع کشور حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارند که نحوه استفاده از این حق در قانون تعیین می‌گردد. مطابق قانون انتخابات، تمام مردم حق انتخاب دارند و هیچ تبعیضی در این مورد قابل قبول نیست و مراد از مردم دارای حق انتخاب کسانی‌اند که واجد شرایط ذاتی و سببی باشند.^۲

۱. برای مطالعه بیشتر ر. ک به: عبد الرحمن بن صالح العبد اللطیف: القواعد و الضوابط الفقہیة المتضمنة للتیسیر، الجامعة الاسلامیة، عمادة البحت العلمی، ۱۴۲۳هـ.

۲. قانون انتخابات، ماده ۵، بند ۱ و ۴، ماده ۶، بند ۱ و ۲ و ماده ۱۲، بند ۱-۴.

۲- انتخاب‌شوندگان: همهٔ اتباع حق دارند خود را کاندید نموده، از رأی‌دهندگان کسب رأی نمایند. کاندیدان نیز مانعی جز عدم صلاحیت‌های ذاتی و سببی ندارند.^۱

۳- حوزهٔ انتخاباتی: حوزهٔ انتخاباتی عبارت است از ساحه‌ای که فرد منتخب برای آن انجام مسؤولیت می‌نماید و به همین دلیل، هر پست دارای حوزهٔ انتخاباتی متفاوت با پست دیگر است؛ ملی، ولایتی و... . همچنین بعضی پست‌ها متعدد است؛ مثل چوکی‌های پارلمان و برای این که این پست‌ها به همهٔ مردم عادلانه تقسیم شود، حوزهٔ انتخاباتی به تناسب نفوس و کرسی تشکیل می‌شود.^۲ با طرح موضوع حوزه‌های انتخاباتی این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به حوزه‌بندی انتخابات و تعدد و تفاوت حوزه‌ها در هر انتخابات، آیا مسؤولیت‌ها و مکلفیت‌ها و صلاحیت‌ها را هم می‌شود حوزوی کرد؟ پاسخ این است که مسؤولیت‌ها دو گونه است: عام و خاص که در این تقسیم‌بندی همهٔ اتباع شریک‌اند. همه در برابر کشور و سرزمین خود مسؤولیت مشترک دارند ولو این که از حوزه‌های مختلف هستند و در عین حال، مسؤولیت خاص محیطی خود را نیز دارند. نمایندگان‌شان نیز، به خصوص در شورای ملی، مسؤولیت و صلاحیت‌های ملی و محیطی دارند و حوزوی شدن انتخابات بخشی از دلیلش نمایندگی از محل است و بخشی دیگر به دلیل تقسیم‌بندی نفوس در حوزه‌ها است. نگاه به وظایف و صلاحیت‌های یک نمایندهٔ مردم نشان می‌دهد که او از یک طرف، وظایف و مسؤولیت‌های ملی دارد و از سوی دیگر، نماینده و صدای مردم خود است.^۳

نهاد مسؤول انتخابات

تقریباً در تمامی کشورها، نهاد اجرایی انتخابات یک نهاد دارای تشکیلات جدا از سایر بخش‌های دولتی و حکومتی که به صورت دایمی مأموریت انجام می‌دهند، هست؛ اما نحوهٔ مدیریت این نهاد و همچنین شیوهٔ نظارت بر انتخابات در کشورهای مختلف فرق می‌کند؛ نهادهای مدیریت انتخابات یا کاملاً مستقل و یا کاملاً دولتی و بعضاً مختلط است. بر اساس

۱. قانون انتخابات، مادهٔ ۵، بند ۱ و مواد ۱۳-۲۰ و تمامی بندها و فقرات این مواد.

۲. قانون اساسی، مادهٔ ۸۳، فقرهٔ ۴، ۵ و ۶ و قانون انتخابات، مواد ۱۰ و ۱۱.

۳. قانون اساسی، مادهٔ ۸۱، فقرهٔ ۱ و ۲ و مواد ۹۰ و ۹۱.

نتایج یک پژوهش، که توسط مؤسسه بین‌المللی دموکراسی و حمایت انتخابات انجام شده، از ۲۱۷ کشور، ۶۳٪ نهاد انتخاباتی کاملاً مستقل دارند و ۲۳٪ دولتی، ۱۲٪ مختلط و ۲٪ هم فاقد انتخابات ملی می‌باشند.^۱

۱- مدیریت مستقل: در بعضی کشورها؛ نظیر هندوستان، مصر، ترکیه، استرالیا، سوئدن، انگلستان و بسیار دیگر، نهادی کاملاً مستقل امور انتخابات را تماماً رهبری می‌نماید.^۲ در کشور ما قانون اساسی تصریح می‌کند که برای اداره و نظارت از هر نوع انتخابات و مراجعه به آرای مردم، کمیسیون مستقل انتخابات تشکیل می‌شود.^۳ با وجود صراحت این ماده، اما تا هنوز در کنار کمیسیون مستقل انتخابات برای نظارت از انتخابات، کمیسیون مستقل دیگری به نام کمیسیون شکایات انتخاباتی بوده است.^۴ در برخی از کشورها سازمان و در برخی دیگر وزارت و در برخی شورای انتخابات است که امور را به عهده دارند.

۲- وزارت داخله: در بسیاری از کشورها امور انتخابات را نهادی به عهده دارد که تحت رهبری وزارت داخله است؛ مثل ایران، فرانسه و سوئیس؛ ولی در چنین کشورهایی، مسئولیت نظارت به عهده یک نهاد دیگر است همانند شورای نگهبان قانون اساسی در ایران، شورای قانون اساسی در سوئیس و دادگاه قانون اساسی در فرانسه؛ گرچند بعضی کشورها مراجع مختلفی - به غیر از صراحت قوانین‌شان - تعیین‌کننده^۵ تکلیف انتخابات است؛ مثلاً در ایران حکم رهبری بالاتر از قانون است.^۵

۳- وزارت عدلیه: در برخی از کشورها، مسئولیت انجام وظایف وزارت داخله؛ نظیر کنترل پلیس، زندان‌ها، ثبت و راجستر احزاب و از جمله انتخابات را وزارت عدلیه به عهده دارد و اصلاً در این کشورها از جمله سوئدن، وزارت داخله‌ای وجود ندارد و مسئولیت نظارت را دادگاه عالی به عهده دارد و بالاتر از همه، نهادی به نام «امبودزمن» وجود دارد که مافوق تمام

1. Alan and others, 2006: 7-8 <http://aceproject.org>

۲. تفصیل بیشتر، محمد معماریان: نگهبانان انتخابات، مجله پنجره، شماره ۲۵۴، ص ۴۰.

۳. قانون اساسی، ماده ۱۵۶.

۴. تمامی اسناد انتخاباتی ۵ انتخابات گذشته، معلومات بیشتر در این سایت: <http://www.iec.org.af>

۵. برای تفصیل بیشتر ر. ک به: نورالله قیصری و دیگران: مدیریت انتخابات در ایران...، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره پیاپی ۴۳.

قوا- به شمول شاه- در مبارزه علیه فساد و تخلفات عمل می‌نماید.^۱

نهاد رسیدگی به تخلفات انتخاباتی

۱- قوه قضاییه: دادگاه عالی در اکثر کشورها نظیر آمریکا و مصر، مسؤول نظارت و رسیدگی به تخلفات انتخاباتی است.

۲- ارگان قضایی مستقل: در بعضی کشورها، دادگاه خاص انتخاباتی وجود دارد که بر علاوه رسیدگی به تخلفات و تقلبات انتخاباتی، صلاحیت رد و یا تأیید صلاحیت کاندیدان را هم دارد.

۳- نهاد مستقل غیر قضایی: بعضی کشورها نهاد مستقلی دارند که ماهیت قضایی ندارد؛ ولی در بررسی دوسیه‌های انتخاباتی و معرفی متخلف به دادگاه مستقل است.

۴- نهاد غیر قضایی در درون نهاد انتخاباتی: نظیر کشور ما که کمیسیون مستقلی در درون کمیسیون مستقل انتخابات به طور موقت جهت رسیدگی به شکایات انتخاباتی تشکیل می‌گردد.

۵- نهاد حراست از قانون اساسی: نظیر کشور فرانسه و هند که دادگاه قانون اساسی وظیفه نظارت را به عهده دارد.

۶- در بعضی کشورها نظیر روسیه، هیچ نهاد نظارتی مستقلی وجود ندارد و نهاد مسؤول انتخابات وظیفه رسیدگی به تخلفات را هم دارد.

برای موارد یادشده منابع زیادی توسط نگارنده، طی سال‌های اخیر، مطالعه و نوت‌برداری شده است و به خاطر پرهیز از تفصیلات زیاد، خوانندگان را به یک مقاله در زمینه ارجاع می‌دهم.^۲

۱. از یادداشت‌های نگارنده در سفر کاری به سویدن، سال ۲۰۰۸.

۲. تشریح فرآیند «تأیید صلاحیت کاندیداها» و «مراجع اعمال نظارت» در کشورهای دنیا، تحلیلی از خبرگزاری فارس،

حالت رأی

۱- فردی و ذاتی: در حال حاضر در تمام دنیا رأی فردی و مستقیم است و هیچ جایی رأی جمعی و به نمایندگی از کسی پذیرفته نیست؛ گر چه در گذشته‌ها رأی کلان قوم و یا قبیله به نمایندگی از افراد تابعش و نیز رأی ارباب از بردگانش - در کشورهایی که بردگان صاحب حق رأی شمرده می‌شدند - و رأی مردان به نمایندگی از زنان و رأی صاحبان صنایع و تجارت به نمایندگی از کارگران‌شان مورد پذیرش بوده است.^۱

۲- واحد غیر قابل انتقال و مستقیم: در بعضی کشورها، برای پست‌هایی که کرسی متعدد است، نیز رأی هر فرد به یک فرد تعلق دارد و به کس دیگر قابل انتقال نیست و به دلیل مستقیم بودن، هیچ فرد و یا گروهی واسطه رأی فرد به فرد هم نمی‌باشد و هر فرد بیش‌تر از یک رأی حق ندارد از جمله در کشور ما.^۲

۳- متعدد غیر قابل انتقال و مستقیم: در این شیوه، همه چیز همانند صورت قبلی است؛ مگر در این شیوه هر فرد حق دارد تا به تعداد کرسی‌های حوزه انتخابیه رأی بدهد؛ مثل ایران.^۳

۴- واحد قابل انتقال و غیر مستقیم: در این شیوه، فرد فقط حق یک رأی دارد؛ ولی رأیش را می‌تواند به شخص خاص به صورت مستقیم انتقال دهد؛ بلکه به حزبی رأی بدهد که در لیست آن حزب فرد مورد نظرش است و یا اصلاً فردی را منظور ندارد. در اکثر کشورها چنین است.^۴

۵- متعدد قابل انتقال و غیر مستقیم: در این شیوه، رأی‌دهنده به لیست حزبی و یا اصلاً به حزب رأی می‌دهد و رأیش در صلاحیت حزب به کاندیدان مشخص حزبی تعلق می‌گیرد. در اکثر کشورهای دو حزبی این روش معمول است.^۵

۱. برای مطالعه بیشتر، ر. ک به: فلیپ استیل: ترجمه پرویز دلیرپور، تاریخچه انتخابات در جهان، فصل اول.

۲. اولین قانون انتخابات، مواد ۲ و ۴ و قانون جدید، بند ۳، ماده ۶.

۳. قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، ماده ۲۱.

۴. ن. ک به: بیژن عباسی: نقد و بررسی نظام‌های انتخاباتی اکثریتی و تناسبی، فصلنامه حقوق، دوره ۳۹، شماره ۳، صص ۲۵۷-۲۳۹.

۵. ر. ک به: همان.

مبحث دوم: انتخابات در افغانستان تجربه پرچالش

در چارچوب احکام قانون اساسی جدید، تا هنوز در کشور هشت انتخابات برگزار شده است: اولین انتخابات در میزان سال ۱۳۸۳ برای انتخاب رئیس جمهور برگزار گردید و پس از آن، دو انتخابات دیگر برای ریاست جمهوری در سال‌های ۸۸ و ۹۳، سه انتخابات برای شوراهای ولایتی در سال‌های ۸۴ و ۸۸ و ۹۳ و دو انتخابات برای شورای ملی در سال‌های ۸۴ و ۸۹ به سر رسیده است. هم مشاهدات عینی نگارنده که در جریان کیف و کان همه این انتخابات‌ها قرار داشته، در هر مقطع با نوشتن مقالات زیاد و حضور در رسانه‌ها پیروسه را به تحلیل گرفته است و هم گزارش‌ها و آمارها نشان می‌دهند که اولین انتخابات، به عنوان اولین تجربه افغان‌ها از یک شیوه آزاد و دموکراتیک، گزینش رهبر ملی پر جوش و خروش‌تر و البته کم‌جنجال‌تر بوده است. در انتخابات ۸۳ ریاست جمهوری، ۷/۳ میلیون نفر در انتخابات شرکت نمودند؛ در حالی که میزان شرکت زن‌ها در این دوره کم‌تر بود؛ اما در انتخابات سال ۸۴ برای ولسی جرگه و شوراهای ولایتی، علی‌رغم محیطی بودن انتخابات و رقابت شدید محلی و در نهایت ترغیب بیشتر مردم در انتخابات، میزان شرکت‌کنندگان به ۶ میلیون کاهش یافت.^۱

اگرچه علی‌رغم تفاوت‌های زیاد در هردو انتخابات، که می‌توانست میزان اشتراک‌کنندگان را بالا ببرد، باز به دلیل این‌که در انتخابات سال ۸۴، مهاجرین مقیم ایران و پاکستان نتوانستند در انتخابات سهم بگیرند، تا حدودی شاید کاهش اشتراک‌کنندگان قابل توجیه باشد؛ لیکن سیر نزولی در اشتراک هم‌چنان ادامه یافت؛ چنان‌که میزان اشتراک‌کنندگان در انتخابات ۸۸، به ۴/۵۹ میلیون و در انتخابات ۸۹ به ۴/۲۱ میلیون کاهش پیدا کرد^۲ و آمار واقعی و قطعی انتخابات جنجالی ۹۳ هیچ وقت منتشر نشد.

علاوه بر سیر نزولی آمار اشتراک‌کنندگان، جنجال‌های عملی انتخابات هم در قسمت ریاست جمهوری و هم در قسمت شورای ملی هر مرحله بعدی بیش‌تر از مرحله قبلی بوده است. انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی اول با کم‌ترین اعتراضات به سر رسید؛ اما انتخابات

۱. ن. ک به: دفتر مشترک تنظیم انتخابات، گزارش روز انتخابات در: <http://www.iec.org.af/jemb.org>

۲. نگاه کنید به: http://www.iec.org.af/results_10/pdf/turnout_summary_4all.pdf

ریاست جمهوری دوم، به حدی پرمنازعه بود که در نتیجه ابطال بیش از یک و نیم میلیون رأی، انتخابات به دور دوم کشانده شد و انتخابات پارلمانی دوم منجر به تشکیل محکمه خاص و اخراج ۹ نماینده و جایگزینی افراد جدید توسط حکم محکمه گردید و سرانجام انتخابات سوم ریاست جمهوری تا آنجا پراز چالش و جنجال بود، که به تشکیل حکومت بر مبنای نتیجه انتخابات و رأی مردم میانجامید و موافقه سیاسی خارج از چوکات قانون صورت گرفت.^۱

همان اولین تجربه انتخابات و آمارها و نیز نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که مردم افغانستان با اصل انتخابات مشکلی نداشته و در نهایت گزینه قلبی مردم، تعیین رهبری دولت و ارکان نظام سیاسی از طریق انتخابات بوده؛ لیکن دغدغه‌های مردم مسائل دیگری بوده است. «آنا لارسن»، پژوهشگر تیم حکومت‌داری در واحد تحقیقات و ارزیابی افغانستان (AREU)، در یک تحقیق نشان می‌دهد که مردم افغانستان از حکومت نماینده‌سالار حمایت می‌کند؛^۲ مگر به برداشت او، تعبیر و فهم از دموکراسی درست نبوده است و... هم چنین یک تحقیق میدانی و نظرسنجی بنیاد انتخابات آزاد از ۴۰۴۰ نفر از اقشار مختلف و ولایات مختلف نشان می‌دهد که ۹۲٪ مردم از اصل انتخابات حمایت می‌کنند؛ حتی همین نظرسنجی نشان می‌دهد که مردم به تفاوت مناطق از ۶۴ تا ۹۰٪ علاقه نشان داده که در انتخابات معین شرکت می‌کنند؛ ولی نتیجه هرگز چنان نبوده.^۳ دلایل زیادی را می‌توان برشمرد که مردم را نسبت به دموکراسی بدبین و نسبت به انتخابات بی‌باور کرد که بررسی تفصیلی آن عوامل با وجودی که نهایت ضروری است؛ اما مأموریت فعلی این نوشته نیست. چیزی که نگارنده در پی آن است، بررسی یکی از زاویه‌های تخنیکی است که موجب کم اهمیت شدن انتخابات گردیده است و آن جنبه تخنیکی انتخابات است که در مبحث بعدی بیان می‌شود.

۱. متن کامل توافق‌نامه سیاسی رهبران دو تیم انتخاباتی در:

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2014/08/140808_fm_afg2014_candidates_joint_declaration_text

۲. ن. ک به: <http://www.areas.org.af/Uploads/EditionPdfs/20Elections.pdf%20and%1007D-Democratisation/>

۳. ن. ک به: دموکراسی و انتخابات؛ برداشت‌های مردم افغانستان، پژوهشی از بنیاد انتخابات آزاد، ۱۳۹۲، ص ۲۰ و ۲۳.

مبحث سوم: ضعف‌های سیستم انتخاباتی ما

نظام انتخاباتی موجود ما با توجه به نتیجه، در انتخابات ریاست جمهوری، اکثریت نصف به علاوه یک است و در سایر موارد اکثریت نسبی و از جهت تکلیف رأی‌دهنده و یا نحوه رأی‌دهی، واحد غیر قابل انتقال است. این سیستم دچار دشواری‌ها و کاستی‌هایی است که در این مبحث به آن توجه شده است.

الف) در ساختار نهاد انتخاباتی

نهاد اجرایی و نظارتی در انتخابات، مطابق حکم ماده ۱۵۶ قانون اساسی، کمیسیون مستقل انتخابات است که مطابق قانون تشکیل می‌شود. متأسفانه در قانون اساسی میکانیزم روشنی برای تشکیل این نهاد مهم و صلاحیت‌های آن ذکر نشده است! و همین باعث شد که در هر مرحله از انتخابات، یک فرمان تقنینی از سوی حکومت صادر و مطابق آن، نهادها ایجاد و انتخابات دایر شده‌اند. روند قسمی بود که کمیسیون را وابسته به فرد اول قدرت و اداره او می‌نمایاند و هم‌چنین مسائل مالی این نهاد نیز آن را به حکومت وابسته می‌ساخت.

شکل‌گیری این نهاد دست‌خوش تغییرات زودهنگام و در پی هر انتخابات بوده است؛ به گونه‌ای که در ۵ مرحله انتخابات گذشته، چهار بار کمیسیون دچار انحلال و شکل‌گیری مجدد شده است. در دو انتخابات ۸۳ و ۸۴ دفتر مشترک تنظیم انتخابات بین افغانستان و ملل متحد، به ریاست نماینده ملل متحد، انتخابات را رهبری کرد و در انتخابات ۸۸ کمیسیون جدید به ریاست لودین و در انتخابات ۸۹ کمیسیون دیگری به ریاست معنوی و در انتخابات ۹۳، میسیون جدید به ریاست نورستانی تشکیل شد. این تغییرات پس از هر انتخابات، بر علاوه بر هم‌کوبیدن استقلالیت این نهاد، آن را بدنام و بی‌اعتبار می‌ساخت و در نتیجه پروسه ملی زیر سؤال رفته، مشروعیت آن کم‌رنگ می‌شد و همین، یکی از دلایل دل‌سردی مردم بود. مشکلات کمیسیون به طور فهرست‌وار چنین دسته‌بندی می‌شود.

۱- تحت تأثیر بودن کمیسیون در برابر حکومت و شخص رئیس‌جمهور، هم به نسبت نحوه تشکیل و هم به خاطر بودجه و در نهایت فرصت‌یابی دخالت حکومت در امور انتخاباتی و

دست زدن به تقلبات گسترده.

۲- غیر قانونی بودن آن به دلیل این که در ماده ۱۵۶ قانون اساسی که تنها ماده مستمسک تشکیل کمیسیون است، شکل گیری این نهاد به قانون محول شده است و قانون تشکیل و صلاحیت کمیسیون مستقل انتخابات دست خوش بازی های عجیبی از سوی حکومت گردیده، تا این اواخر در خلاء قانونی و با فرامین اجراءات می شد.

۳- مغشوش شدن و در مواردی مختل شدن کار کمیسیون به دلیل عدم توانایی مقاومت در برابر دخالت ها و نامشروع شدن نتیجه انتخابات.

ب) در ساختار نهاد نظارتی

کمیسیون انتخابات در کنار خود، کمیسیون دیگری را دارد به نام کمیسیون مستقل رسیدگی به شکایات انتخاباتی که به طور موقت تشکیل می شود و دشواری های ذیل را دارد:

۱- عدم جایگاه قانونی: در قانون اساسی به وجود چنین نهادی اشاره نشده است و از اعتراضات انتخاباتی و رسیدگی به آنها اگر جنبه تخنیکی و در نهایت ماهیت نظارتی داشته باشد، به صراحت ماده ۱۵۶ قانون اساسی، جزء صلاحیت ها و وظایف کمیسیون انتخابات است و اگر بعد قضایی پیدا کند، مطابق صراحت ماده ۱۲۲ قانون اساسی، مربوط به محاکم کشور می شود؛ بنابراین، وجود یک چنین نهادی، وسیله و ابزار دخالت بیش تر و اختلال در امور کمیسیون پنداشته می شود.

۲- موقت بودن: از آنجایی که کمیسیون شکایات انتخاباتی در اکثر دوره های انتخاباتی گذشته فقط سه ماه فعال بود، رسیدگی به هزاران شکایت در این مدت امکان نداشت؛ چون به غیر از تعداد عرایض، محتوای آنها نیز اکثراً دقت تخنیکی نیاز داشت و لذا کمیسیون به صورت سطحی و غیر فنی به مسائل برخورد می کرد.

۳- این نهاد به نحوی وابستگی دوجانبه داشت؛ هم منصوب از سوی رئیس جمهور و هم جزء نهاد مسؤول انتخابات بود و اکثر شکایات از اداره حکومتی و از کارمندان و مسؤولان

کمیسیون انتخابات صورت می‌گیرد و نهاد وابسته نمی‌تواند تصمیم مستقلانه و عادلانه بگیرد.

۴- این نهاد صلاحیت قضایی ندارد و احکامش در مقابل صراحت ماده ۱۲۲ نافذ نیست.

ج) در حوزه انتخاباتی

حوزه انتخاباتی ما ملی، ولایتی، ولسوالی، قریه و نواحی شهری است که در قسمت موارد

محیطی دشواری‌های ذیل را دارد:

۱- عدم رعایت عدالت در تخصیص کرسی‌ها به دلیل دقیق نبودن آمارها؛

۲- تخصیص کرسی برای کوچی خارج از صراحت قانون اساسی؛

۳- دوگانه شدن حوزه انتخابیه در مورد کوچی و ساکنان ثابت؛

۴- مغشوش بودن حدود حوزه‌های انتخاباتی.

د) در مکانیزم و حالت رأی

مکانیزم انتخاباتی موجود در عمل رأی واحد غیر قابل انتقال و مستقیم است که بزرگ‌ترین

دشواری‌ها را در راه رشد دموکراسی و نیز انتخابات سالم و شایسته سالار ایجاد کرده است.

۱- عدم صراحت قانونی: در فرمان تقنینی سال ۱۳۸۴ و مکانیزم اجرایی انتخابات پارلمانی

همان سال، سیستم رأی واحد غیر قابل انتقال تصریح شده؛ ولی در فرمان تقنینی سال ۱۳۸۸، این

صراحت وجود ندارد. در ماده ۲۱ آمده است که: کرسی‌های پارلمانی باید به کسانی اختصاص

داده شود که بیش‌ترین تعداد آراء را کسب نموده‌اند و در قانون اساسی هیچ نوع صراحتی به

نوع و سیستم وجود ندارد؛ مگر در عمل همیشه از سیستم SNTV پیروی شده است.

۲- تضعیف روند رشد دموکراسی به خاطر فردمحوری و نقش ندادن به احزاب و ائتلاف‌های

سیاسی به حیث یکی از مهم‌ترین عناصر توسعه دموکراسی. این مسأله موجب رکود، آشفته شدن

و سر درگمی سیاسی نه تنها در سطح قوای سه‌گانه دولت؛ بلکه در سطح ملی شده است.

۳- تضعیف قوه مقننه: اولاً به خاطر شکل گرفتن آن با کم‌ترین آراء ملت؛ چون سیستم

انتخاباتی به گونه‌ای طراحی شده که کار مجریان انتخابات را سهل می‌نماید؛ اما نتیجه حاصل از آن، ضعیف‌ترین ارزش حقوقی را دارد؛ زیرا:

الف) در سطح حوزه انتخاباتی هیچ معیاری که نسبت میان نفوس و تخصیص کرسی به آن و میزان شرکت‌کننده سنجش صورت گیرد و درصدی به عنوان معیار تعیین شود، وجود ندارد؛ مثلاً نفوس ولایت خوست ۴۷۸۱۰۰ نفر تخمین و بر اساس همین آمار تخمینی برای آن کرسی تخصیص داده شده؛ اما تعداد شرکت‌کننده در انتخابات ۳۴۸۴۲ نفر بوده و یا ارزگان ۲۹۱۵۰۰ نفر نفوس تخمین شده؛ اما ۹۸۳۲ نفر شرکت‌کننده داشته است و یا نفوس هلمند ۷۶۷۳۰۰ نفر تخمین شده و هشت کرسی به آن تخصیص یافته؛ اما ۳۳۶۷۷ نفر در انتخابات شرکت نموده‌اند؛ ولی بامیان ۳۷۱۹۰۰ نفر نفوس محاسبه شده و چهار کرسی به آن تخصیص یافته و ۱۲۱۷۴۶ نفر رأی داده‌اند.^۱ حضور یک تعداد نماینده با آراء بسیار ضعیف همان ارزش را دارد که یک تعداد دیگر با آراء بسیار بالا آمده‌اند. این می‌تواند از نظر حقوقی یک تناقض جدی باشد.

ب) در سطح حوزه انتخابیه چون هر رأی‌دهنده فقط یک رأی دارد، میزان آراء به کاندیدان بسیار پایین می‌آید؛ چون آراء تقسیم می‌شود و نیز معیاری و درصدی معینی برای پیروزی به جز اکثریت رأی یک فرد به تناسب فرد رقیب وجود ندارد، افراد پیروز با کم‌ترین آراء به شورا راه پیدا می‌کنند؛ مثلاً در کابل تعداد کل آراء درست ۴۴۹۵۲۸ بوده و تمام آراء کاندیدان پیروز ۱۴۶۲۳۲ بوده است و یا کل آراء درست کمر ۷۰۶۷۷ بوده و کل آراء کاندیدان پیروز ۲۳۵۷۷ بوده و یا در بامیان کل آراء درست ۱۲۱۷۴۶ و کل آراء کاندیدان پیروز ۴۰۲۷۷ بوده است؛^۲ در حالی که در کشورهای زیادی از جمله همسایه ما، ایران، هم برای پیروزی نصاب تعیین نموده که ثلث کل آراء است و هم هر رأی‌دهنده حق دارد به تعداد کرسی حوزه انتخاباتی به افراد رأی بدهند.^۳

ج) به دلیل این‌که سیستم اکثریت نسبی است، از یک حوزه انتخابیه فردی با مثلاً ۲۵۱

1. <http://www.iec.org.af/fa/2012-07-01-05-51-51/seat-allocations-dari>

2. http://www.iec.org.af/results_10/dari/winning_candidates.html

۳. قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، اصلاحیه ماده ۸، ۱۳، ۱۰، ۱۳۸۵ و ماده ۲۱.

رأی نماینده می‌شود؛ چون در همان حوزه او به نسبت دیگران رأی بیش‌تر دارد؛ اما از حوزه دیگر کسی با ۱۵۰۰۰ رأی نماینده نمی‌شود.^۱ در نهایت این سیستم منجر به شکل‌گیری قوه‌ای می‌گردد که با عدم مشروعیت روبه‌رو است.

دوماً به خاطر شکل‌نگرفتن گروه‌های منظم سیاسی در درون آن و پراکندگی نظرات و مواضع افراد و در نتیجه دشواری تصمیم‌گیری. بر علاوه، تجربه و مطالعه نشان می‌دهد که تصمیم‌اتخاذشده- به دلیل عدم حمایت نهادهای سیاسی و مدنی و بعضاً برگشتن نمایندگان از تصمیم‌شان- کم‌تر ضمانت اجرایی داشته است.

۴- رشد فساد در نهاد قانون‌گذاری و توسعه رابطه غیر سازنده میان اعضای حکومت و اعضای قوه مقننه به دلیل محوریت منافع افراد و اشخاص.

۵- تأثیرپذیری مداخلات حکومت بالای اعضای قوه مقننه به دلیل فردمحوری.

۶- تأثیر نداشتن طرح‌ها و پیشنهادات نهادهای مدنی و احزاب سیاسی در مشوره‌دهی برای اعضای پارلمان به دلیل فقدان یک آدرس جمعی.

۷- غیر مؤثر بودن پاسخگویی وکیل به موکل به دلیل مراجعات انفرادی موکلین به وکیل و طرح خواست‌های فردی (بعضی باور دارند که گاهی این مسأله موجب آن می‌گردد که وکیل هیچ پاسخگو نباشد؛ چون نمی‌دانند که چه کسی به او رأی داده؛ در حالی که وکیل در برابر حزب و حزب به خاطر توسعه نفوذش، پاسخگوتر است و نیز باورهایی وجود دارد که این روش موجب تسلیم‌شدن وکیل به خواست‌های غیر قانونی موکلین می‌گردد و عمدتاً وکلا تحت تأثیر و در خدمت خواست‌های گروه‌های زورمند و مافیایی قرار می‌گیرند و مردم عادی از ارائه خدمات محروم می‌مانند.)

۸- این سیستم بر علاوه این‌که نقش احزاب را در سیاست نفی می‌کند، مانع رشد دموکراسی در درون احزاب نیز می‌گردد. باورها این است که در سیستم جاری، احزاب نمی‌توانند افراد شایسته‌شان را در نامزدکردن بر ناشایسته‌ها ترجیح دهند؛ چون هیچ فردی برندگی خود را در

1. http://www.iec.org.af/results_10/dari/winning_candidates.html

گزینش حزب نمی‌بیند؛ در صورتی که اگر به احزاب نقش داده شود، امکانات گزینش بهترین‌ها از سوی احزاب و حتی انتخابات در درون احزاب برای معرفی کاندید حزبی فراهم می‌شود و این رویه از پراکندگی و تزیاد کاندیدان نیز می‌کاهد. روش کنونی علاوه بر نابودساختن این امکانات، بسا موجب رقابت اعضای یک حزب بر سر یک کرسی و در نتیجه از هم‌پاشی انسجام درونی حزب می‌گردد.

۹- ایجاد فضای کاذب برای احزاب سیاسی و ائتلاف‌ها و ادعاهای غیر واقعی. چون احزاب نقش رسمی ندارند، بر اساس سابقه افراد نسبت به نتایج انتخابات قضاوت نموده، اعلام نظر و ادعای حضور می‌نمایند؛ در حالی که بسا افراد پس از انتخابات غیر از افراد پیش از انتخابات می‌شوند؛ چون پیروزی خود را مرهون حزب نمی‌دانند.

۱۰- رشد انگیزه‌های منفی در رقابت‌های انتخاباتی. افراد می‌کوشند تا با طرح مسائل به گونه عام‌پسند و وعده‌های غیر واقعی و حتی طرح مسائل احساس‌برانگیز و خلاف منافع ملی، رأی مردم را به دست آورند؛ در حالی که احزاب با توجه به تعهدات ملی و خط مشی سیاسی معین، از این مسائل پرهیز می‌کنند. بر علاوه افراد در ناآگاهی مردم بیش‌تر سود می‌برند؛ ولی احزاب در آموزش و رشد آگاهی عامه تأثیر فراوان دارند و انتخابات سالم، انتخابات در پرتو آگاهی بیش‌تر است.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

۱۱- تضعیف اپوزیسیون فعال و کارآ. همان‌گونه که گفته شد، سیستم موجود نقش احزاب را تضعیف می‌نماید، به مقیاس بزرگ‌تر این سیستم می‌تواند نقش اپوزیسیون را نیز ضعیف بسازد و نظام سیاسی فاقد اپوزیسیون سیاسی قوی، نظام دموکراتیک نه؛ بلکه دیکتاتوری مطلق است.

۱۲- پیروزی بیش‌تر پولداران و اعضای شبکه‌های مافیای اقتصادی به دلیل شفاف‌نبودن مصارف مالی کمپاین‌های انتخاباتی. تجربه نشان داده است که به دلیل دشواری دستیابی به معلومات در مورد درآمدهای انتخاباتی افراد، به مشکل بتوان مصارف آن‌ها را کنترل کرد؛ ولی نوعاً احزاب در این مورد تا حدودی از شفافیت برخوردارند. هم‌چنین به دلیل فردمحوری روش انتخاباتی، بیش‌تر افراد زورمند به نهادهای انتخابی وارد گردیده و روند شایسته‌سالاری

را تضعیف می‌نماید.

۱۳- عدم نمایندگی وکلا از کل حوزه انتخابیه به دلیل حق رأی واحد. کم‌ترین کرسی در یک حوزه انتخاباتی ما دو کرسی است؛ مانند پنجشیر و زابل؛ اما شهروندان فقط حق یک رأی دارند؛ بنابراین، یک نماینده از حوزه‌ای که دارای چند کرسی است، کم‌ترین آراء آن حوزه را دارد و نمی‌تواند ادعای وکالت از کل مردم آن حوزه را نماید، حداقل نماینده بیش‌تر آراء را داشته باشد؛ مثلاً در حوزه‌ای که ۱۵۰۰۰۰ رأی استعمال شده؛ اما کسی با ۵۰۰۰ رأی نماینده شده است، چگونه می‌توان او را نماینده همه دانست؟

۱۴- باطل شدن اکثریت آراء و شکل‌گیری پارلمان با اقلیت آراء. یکی از بدی‌های سیستم موجود این است که رأی مردم به طور وحشتناکی ضایع می‌گردد. آمارها نشان می‌دهند که تمامی اعضای مجلس نمایندگان، حایز یک پنجم کل آراء درست استعمال‌شده در انتخابات هستند و این بدان معنا است که چهار پنجم رأی مردم عبث و بی‌نتیجه می‌گردد؛ اما نهاد ملی قانون‌گذار و نماینده مردم با اقلیتی از آراء شکل می‌گیرد که مشروعیتش زیر سؤال است.

نتیجه‌گیری

ما ناگزیریم برای ایجاد مدیریت کلان و برقراری دولت باثبات و شکل‌دهی نهادهای ملی، انتخابات را به عنوان بهترین شیوه‌ای که تا کنون بشر تجربه کرده، برگزینیم و کشور ما در اصول این رویه را پذیرفته و ملت افغانستان در قانون اساسی کشور آن را تأیید کرده و در عمل نیز چندین انتخابات را پشت سر گذرانده‌ایم؛ لیکن همه مواردی که انجام یافته، دچار ضعف‌ها و دشواری‌هایی بوده که در کنار مشکلات امنیتی، سیاسی و اجتماعی، مشکلات فنی و قانونی زیادی نیز هست که با تأسف این مشکلات همواره تحت تأثیر سیاسی شدن نقد و ارزیابی انتخابات فراموش شده است! برخورد صرفاً سیاسی با انتخابات، بیش‌تر به تغییر و تبدیل افراد منتج می‌شود و کم‌تر کاستی‌های فنی و حقوقی و قانونی در نظرها مطرح می‌گردند؛ از این رو، بازنگری قوانین مربوطه و تغییر مکانیزم و نیز تثبیت ساختار تشکیلاتی نهاد اجرایی و نظارتی انتخابات، امر حتمی است که در نوشته دیگر باید وضاحت داده شود.

منابع

۱. استیل، فلیپ: دلیرپور، پرویز، تاریخچه انتخابات در جهان.
۲. تافلر، الوین: موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران، سیمرغ، ۱۳۷۳.
۳. دموکراسی و انتخابات؛ برداشت‌های مردم افغانستان، پژوهشی از بنیاد انتخابات آزاد، ۱۳۹۲.
۴. سایت کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.
۵. سید علی جبار گلباغی ماسوله: درآمدی بر عرف، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸.
۶. سیمور مارتین لیپست: دایره‌المعارف دموکراسی، ترجمه کامران فانی و نورالله مرادی، کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۳.
۷. عمید زنجانی، عباسعلی: فقه سیاسی، ج ۳.
۸. عبد الرحمن بن صالح العبد اللطیف، القواعد و الضوابط الفقهیه المتضمنه للتیسیر، الجامعه الإسلامیه، عماده البحث العلمی، ۱۴۲۳هـ.
۹. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره پیاپی ۴۳.
۱۰. فصلنامه حقوق، دوره ۳۹، شماره ۳.
۱۱. قادری، حاتم: اندیشه سیاسی در قرن بیستم، تهران، سمت، ۱۳۷۹.
۱۲. قانون اساسی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲.
۱۳. قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، مصوب ۱۳۸۷.
۱۴. قانون انتخابات، ۱۳۹۲.
۱۵. کاتوزیان، ناصر: کلیات حقوق، نظریه عمومی، ج ۲، بیگاه اندیشه.
۱۶. مجله البیان، الاصدار الرابع، ۱۴۲۸.
۱۷. مجله پنجره، شماره ۲۵۴.
۱۸. منتظری، حسین علی: دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، ج ۱.
۱۹. هلد، دیوید: مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران، روشنگران، ۱۳۶۹.

20. <http://aceproject.org>
21. <http://vista.ir>
22. <http://www.iec.org.af>
23. <http://www.farsnews.com>
24. <http://www.bbc.com/persian/afghanistan>
25. <http://www.areu.org.af>